

www.sharghdaily.com

گزارش

هشدار درباره ساده‌سازی مفهوم پناهگاه

خبرآنلاین: در حالی که برخی مسئولان از تبدیل مدارس، مساجد و پارکینگ‌ها به پناهگاه‌های اضطراری سخن می‌گویند، کارشناسان ایمنی و شهرسازی هشدار می‌دهند که این نگاه ساده‌انگارانه می‌تواند در شرایط بحرانی به جای نجات، فاجعه بیافریند. به‌تازگی سخنگوی وزارت آموزش و پرورش از بهره‌گیری از مدارس به‌عنوان پناهگاه امن برای اسکان مردم خبر داده، درحالی‌که کارشناسان حوزه ایمنی هشدار می‌دهند بسیاری از مدارس به دلیل فرسودگی، در فهرست مکان‌های نایمن قرار می‌گیرند. علی بیت‌اللهی، رئیس بخش زلزله‌شناسی مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی، نسبت به اشتباه رایج برخی مسئولان در هم‌معناگرفتن پناهگاه و محل اسکان اضطراری هشدار می‌دهد و می‌گوید: ساده‌سازی این مفاهیم می‌تواند جان مردم را در مواقع بحرانی به خطر بیندازد. او با انتقاد از برخی نگاه‌های غیرتخصصی به موضوع پناهگاه‌سازی در تهران تصریح می‌کند که موضوع «حساس پناهگاه» با مفهوم فنی «پناهگاه» کاملاً متفاوت است، اما در کلام برخی مسئولان این دو به اشتباه هم‌معنا در نظر گرفته می‌شود. بیت‌اللهی توضیح می‌دهد که اسکان موقت و پناهگاه دو مقوله جداگانه‌اند؛ محل اسکان موقت، جایی برای اسکان چندساعته یا چندروزه افراد در شرایط اضطراری است؛ اما پناهگاه، سازه‌ای کاملاً مقاوم در برابر انفجار، ترکش، موج انفجار و سایر تهدیدات جنگی محسوب می‌شود و بخشی از پدافند غیرعامل است. او تأکید می‌کند که صحبت درباره استفاده از مدارس، مساجد یا پارکینگ‌ها به‌عنوان پناهگاه، حیرت‌آور است؛ چراکه این فضاها اساساً فاقد هرگونه ویژگی فنی لازم برای مقابله با تهدیدات نظامی هستند. پارکینگ‌ها، به‌ویژه با وجود خودروهای دارای پاک پر از بنزین، در برابر انفجارها بسیار خطرناک هستند. بیت‌اللهی با یادآوری تجربه دهه ۶۰ و نهضت پناهگاه‌سازی می‌گوید: در اوایل آن دهه، با شروع بمباران شهرها توسط هوایماهای عراقی، رسانه‌ها این نهضت را مطرح می‌کردند. حتی شبی را شخصاً در یکی از پناهگاه‌هایی که کنار میادین شهری تهران ساخته شده بود، گذراندم. اما متأسفانه این جریان ادامه پیدا نکرد و به مرور فراموش شد. او رفتار نوسانی مدیریت بحران در ایران را یکی از علل اصلی عقب‌ماندگی در ایجاد ساختارهای دفاعی شهری عنوان می‌کند و با اشاره به جنگ ۱۲روزه اخیر در منطقه هشدار می‌دهد: این جنگ نشان می‌دهد که چقدر از مسئله پناهگاه‌سازی غفلت شده است. حتی در شناسایی ساختمان‌های ایمن نیز کاری صورت نمی‌گیرد. بیت‌اللهی تأکید می‌کند که اکنون هیچ نهاد مشخصی مسئولیت ساخت پناهگاه را بر عهده نمی‌گیرد. اگر پرسید چه نهادی مسئول است؟ شهرداری، پدافند غیرعامل یا شهرسازی؟ پاسخ روشنی وجود ندارد. هیچ‌کدام مسئولیت عملی، نظارت، تعیین ضابطه یا تأمین بودجه را تضمین کنند. او درباره او ادامه می‌دهد که موضوع پناهگاه در هیچ قانون، بودجه یا برنامه رسمی‌ای تعریف نمی‌شود و این موضوع باید به یک ضرورت حقوقی و اجرایی بدل شود، نه یک واکنش مقطعی به بحران‌ها. بیت‌اللهی پیشنهاد می‌دهد تهران به فضاهایی نیاز دارد که امکان سکونت چندساعته یا چندروزه برای خانواده‌ها، کودکان، سالمندان و حتی حیوانات خانگی را فراهم کند. این فضاها باید از نظر بهداشتی قابل تحمل باشند و امنیت جانی شهروندان را تضمین کنند. او درباره استفاده از ایستگاه‌های مترو به‌عنوان پناهگاه نیز هشدار می‌دهد و می‌گوید که این ایستگاه‌ها با چنین رویکردی طراحی نشده‌اند. حتی اگر برخی به‌خطر عمق زیاد ایمن باشند، برای اسکان طولانی‌مدت مناسب نیستند و می‌توانند منشأ مشکلات جدید شوند. بیت‌اللهی بر ضرورت شناسایی سریع و دقیق مکان‌های ایمن در محله‌ها تأکید می‌کند و آن را یک اقدام ملی می‌داند. او می‌گوید: فقط احداث پناهگاه‌های موممی کافی نیست، بلکه باید سازه‌های مقاوم موجود نیز به‌درستی شناسایی و معرفی شوند. او با اشاره به تجربه کشور سوئیس نقل می‌کند که طبق مطالعات یکی از مهندران‌ش، ظرفیت پناهگاه‌های سوئیس ۳۰ درصد بیشتر از جمعیت فعلی آن کشور است؛ کشوری آرام، بدون زلزله و بدون تهدید نظامی. بیت‌اللهی می‌گوید: این سطح از آینده‌نگری برای کشوری مثل ما، از آن شب و واجبرتر است. بیت‌اللهی پیشنهاد می‌دهد که کار باید با محور آفتاز شود؛ احداث پناهگاه‌های عمومی جدید و شناسایی دقیق ساختمان‌های موجود با قابلیت پناهگاهی. او تأکید می‌کند که بسیاری از ساختمان‌های مسکونی یا تجاری بالقوه ظرفیت تبدیل‌شدن به پناهگاه را دارند. اما هیچ نهادی برای شناسایی، بودجه‌گذاری یا تجهیز آنها گام برنمی‌دارد. او می‌گوید: در زمان بحران، مردم سردرگم می‌مانند چون نمی‌دانند کجا بروند. اگر مکان امن از پیش شناسایی و معرفی نشده باشد، مردم در لحظه حادثه راه می‌شوند. بیت‌اللهی همچنین راه‌اندازی سامانه هشدار سریع را ضروری می‌داند و هشدار می‌دهد که اگر آژیر بدون مسیر و مکان مشخصی برای پناه‌گرفتن به صدا دربیاید، فقط اضطراب ایجاد می‌کند. او تأکید می‌کند که سامانه هشدار باید با مکان‌یابی پناهگاه‌ها، تابلوهای راهنما و آموزش عمومی همراه باشد. در ادامه علی اعطاء، پژوهشگر شهری و معماری و عضو هیئت‌رنیسه شورای شهر پنجم، در گفت‌وگو با خبرنگاران درباره موضوع احداث پناهگاه در تهران می‌گوید: درست است که ما یک دستگاه ۱۲روزه را پشت سر می‌گذاریم و به تعبیر صحیح‌نظران نظامی، دفاعی و سیاست خارجی، باید همواره آمادگی برای چنین رخدادهایی را داشته باشیم. اما اگر تلاش کنیم عقلایی و غیرهیجانی به موضوع نگاه کنیم، کالبد و فیزیک شهر با شعار و تصمیمات فوری و ناگهانی قابل تغییر سریع نیست. این با هیچ معیار عقلی و منطقی سازگار نمی‌شود که بدون طرح و برنامه پیشینی، اقداماتی منفرد و مجزا در نقاط پراکنده تهران تحت عنوان پناهگاه‌سازی انجام شود. او ادامه می‌دهد: تهران مساحتی در حدود ۷۳۰ کیلومتر مربع دارد. این عرصه در هر قسمت ویژگی‌های خاص خود را از نظر تراکم جمعیت، تراکم کالبدی، عرصه‌های عمومی، زیرساخت موجود و مسائلی از این قبیل دارد و هیچ دو نقطه‌ای در شهر یکسان نیست. بالاخره اراضی مجاور فرودگاه، انبار سوخت یا برخی نهاده‌ا، ملاحظات خاص خود را دارد و جاهای دیگر ممکن است مختصات متفاوتی داشته باشد. بنابراین نمی‌توان برای احداث پناهگاه به‌صورت منفرد و جدا از یک نگاه کلان‌نگر، طرح و ایده ارائه داد. اعطاء یادآوری می‌کند: وقتی می‌گوییم پناهگاه، دقیقاً چه مقصودی داریم؟ چه نوع پناهگاهی نیاز داریم؟ به چه ریسک‌ها، مخاطرات و تهدیدهایی می‌خواهیم پاسخ بدهیم؟ آیا مسئله صرفاً تهدیدهای غیرطبیعی مانند حملات نظامی، انفجار یا تهدیدهای امنیتی است؟ اگر چنین است، در چه سطحی از تهدیدات و با چه هدف‌گذاری‌ای مواجه هستیم؟ آیا مسئله مدنظر، مواجهه با تهدیدهای طبیعی مانند زلزله می‌به‌سهست؟ اینها پرسش‌هایی است که ابتدا باید در مقام هدف‌گذاری و سپس به‌صورت فنی و تکنیکال به آنها پاسخ داده شود. او اضافه می‌کند: این کار، علاوه بر مطالعات کلان، به ضوابط و مقررات فنی و تکنیکال نیاز دارد. من به‌عنوان یک مهندس معمار و ساختمان، وقتی می‌خواهم یک پروژه ساختمانی ساده و روتین، مثلاً یک ساختمان مسکونی پنج، شش طبقه با دو طبقه زیرزمین را از مرحله طراحی تا اجرا مدیریت کنم، باید بیش از ۲۰ مبحث مقررات طراحی و ساخت را رعایت کنم. حالا می‌خواهیم درباره احداث پناهگاه صحبت کنیم؛ سؤال این است که مقررات و استانداردهای آن چیست؟ آیا چنین ضوابطی در کشور وجود دارد؟ آیا تدوین شده؟ اگر بله، برای چه هدفی و چه سطوحی؟ می‌خواهم بگویم اینها مواردی است که نشان می‌دهد موضوع اصلاً ساده نیست. نمی‌توان ابتدا بیل و کلنگ پناهگاه‌سازی را به زمین زد و بعد به فکر ضوابط و مقررات فنی آن افتاد. این روش قطعاً با شکست مواجه می‌شود. اعطاء به نکته مهم دیگری نیز اشاره می‌کند: نظام فنی، اجرایی و اداری انجام چنین کاری باید از ابتدا روشن شود. کدام دستگاه‌ها مسئولیت دارند؟ هرکدام چه مسئولیتی را بر عهده می‌گیرند و چه تقسیم کاری میان آنها وجود دارد؟ اگر این موارد در ابتدای کار به‌درستی تبیین نشود، کار به مشکل می‌خورد.

نورا حسینی: «پس از جنگ ۱۲روزه بیش از ۱۵ درصد تهرانی‌ها به مهاجرت همیشگی از تهران فکر می‌کنند»؛ این نتیجه نظرسنجی است که مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا) پس از جنگ انجام داده است. نتایج این پژوهش را ابراهیم شیرعلی، رئیس مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران در نشست تخصصی شهر تهران و مسئله تاب‌آوری، نگاهی به تجربه جنگ ۱۲روزه اعلام کرد و گفت: این جنگ کوتاه اما شدیدی، تهران را به‌عنوان مرکز سیاسی و پایتخت کشور هدف حملات هوایی، موشکی و پهپادی قرار داد و خسارات گسترده‌ای به زیرساخت‌های شهری، واحدهای مسکونی و جان‌باختگان بر جای گذاشت. او با بیان اینکه جنگ ۱۲روزه، خانواده‌ها، شهروندان و زیرساخت‌های شهری را به خط مقدم جنگ تبدیل کرد، افزود: این تجربه نشان داد که جنگ وارد زندگی روزمره، حیات اجتماعی و اقتصادی مردم شده و توجه به ابعاد اجتماعی در کنار ابعاد نظامی و سیاسی را بیش از پیش ضروری می‌کند. در شرایط اضطراری و ریسک‌های متعددی به سر می‌برد؛ ازجمله اقتصاد ناپایدار شهری، مشکلات زیست‌محیطی و آلودگی هوا، افزایش تراکم جمعیت، فقر و نابرابری، بحران مسکن و آجاره‌بها، ناترازی انرژی و آب، مشکلات حمل‌ونقل، و همچنین مدیریت شهری غیردموکراتیک با غلبه منافع سوداگری بر منافع عمومی. شیرعلی به نتایج نظرسنجی ایسپا اشاره کرد و گفت: براساس این نظرسنجی که در تاریخ ۹ تا ۱۱ تیرماه و پس از آتش بس با جامعه آماری افراد بالای ۱۸ سال در تهران انجام شد، ۷۳٫۶ درصد مردم به‌شدت نگران تورم و افزایش قیمت‌ها بودند و ۵۵ درصد از وجود جنگ بیم داشتند. مردم همچنین قطعی اینترنت و تعطیلی کسب‌وکار را از مشکلات اصلی خود در دوران جنگ عنوان کردند. تقریباً نیمی از شهروندان گفتند در صورت تکرار جنگ، تحمل شرایط جنگی را ندارند و ۵۲٫۸ درصد نیز از وضعیت روحی نامطلوب و استرس شدید خبر دادند. همچنین ۱۵٫۳ درصد به مهاجرت دائم از تهران فکر می‌کنند.

هشدار درباره از دست‌رفتن تاب‌آوری تهران به دلیل تراکم‌فروشی
کمال اطهاری، پژوهشگر اقتصاد و توسعه، در این نشست با اشاره به تجربه تدوین «سند ملی توانمندسازی و ساماندنِ سکونتگاه‌های غیررسمی» گفت این سند که از مهم‌ترین اسناد اجتماعی و اقتصادی کشور بود، وارد برنامه توسعه نشد و وزارت راه و شهرسازی نیز توجهی به آن نکرد. اطهاری معتقد است یکی از دلایلی که شهر تهران تاب‌آوری خود را از دست داده، این است که کسی از اسناد بالادستی دفاع نمی‌کند. اطهاری با اشاره به تصویب طرح جامع تهران گفت: حاکمیت که تحت تأثیر تراکم‌فروشی قرار داشت، عملاً آن را از بین برد. مقابله با تراکم‌فروشی از اهداف اصلی سند بود. در این سند، برای اولین بار مفهوم مجموعه شهری مطرح شد، اما با تمسخر روبه‌رو شد. به گفته او، «آمارها نشان می‌دهد مناطق خاصی پنج برابر رشد کرده‌اند، آن‌هم به اسم عدالت، اما درواقع در دفاع از یک سیستم تبعه‌عدالت. در این نگاه برنامه‌ریزی فضایی برای اندیشه عدالت دیده نشد؛ چراکه همه چیز به پول نقد، تقسیمات کشوری و روابط نامشخص اجتماعی بین شهرداری‌ها و دولت مرکزی وابسته بود».

اطهاری یکی از خطاهای بزرگ در این روند را به برنامه سوم توسعه نسبت داد و گفت: از همان زمان، نهادهایی برای مدیریت یکپارچه شهری که نیازمند پیوند میان دستگاه‌های عمومی و خصوصی است، جدی گرفته نشد. هیچ دستگاهی حاضر نشد در مورد تمرکززدایی و اجرای آن وظیفه‌مند عمل کند. بسیاری از نهادها نمی‌دانند چه باید بکنند و در نتیجه در انحصارطلبی، نامتامت‌خواهی و پوپولیسم گرفتار می‌شوند. به صراحت می‌گویم که این چرخه همچنان ادامه دارد.

تاب‌آوری تهران چطور نابود شد؟

این پژوهشگر اقتصاد و توسعه با انتقاد از ناکامی نهادهایی در مدیریت شهری و غلبه نگاه‌های کوتاه‌مدت، گفت: بی‌توجهی به اقتصاد دانش، اتکای بی‌رویه به تراکم‌فروشی و سیاست‌های غلط مسکن، باعث از دست‌رفتن تاب‌آوری تهران و قفل‌شدن کل اقتصاد کشور شده است.

اطهاری ادامه داد: با وجود سند جامع تهران، نه شهرداری و نه دولت از آن به‌طور مستقیم دفاع نکردند. نتیجه این بی‌توجهی، از بین‌رفتن تاب‌آوری کل اقتصاد است. امروز بسیاری از سکونتگاه‌های غیررسمی نه شغل پایدار دارند و نه بیمه. از زروآباد کرج تا نقاط مشابه در تهران، نیروی کار بدون حمایت رها شده‌اند، به گفته او، «این روند در سیاست‌گذاری‌های شهری معنای «تسخیر خاور شهر» است؛ مفهومی که سال‌هاست آن را به کار می‌برم. حتی وقتی بحث مقاومت‌سازی تهران برای زلزله روی عده هفت میلیون نفر مطرح بود، تغییرات ناگهانی در دوره احمدی‌نژاد باعث شد ظرفیت‌های برنامه‌ریزی کاهش یابد و ساخت‌وساز بی‌رویه به بهانه جلوگیری از رکود مسکن، اولویت پیدا کند». اطهاری با اشاره به تجربه‌های جهانی افزود: «در مقطعی محاسبه کردم که تهران فقط یک‌ونیم میلیارد دلار صادرات دارد، در حالی که وارداتش بیش از ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار است. برای مقایسه، سنول ۲۰ میلیون دلار فقط صادرات الکترونیک دارد. شهرهای بزرگ مثل تهران بدون ورود به اقتصاد دانش نمی‌توانند صادرات پایدار داشته باشند». اما در ایران، صنایع پیشرفته جایی ندارند و سهم تولید صنعتی در حال کاهش است. کارخانه‌های کوچک در تهران یکی‌یکی ورشکسته شده‌اند و این حاصل بی‌توجهی به اسناد و سیاست‌های درست است».

او با انتقاد از حذف رویکردهای علمی در مدیریت شهری گفت: اقتصاد دانش می‌تواند جایگزین سرمایه باشد، اما نهادهایی ناقص، تصمیمات کوتاه‌مدت و قفل‌شدگی نهادی، فرصت‌های کشور برای ورود به دوران نوین توسعه را از بین

در نشست شهر تهران و مسئله تاب‌آوری مطرح شد

تهران زیر بار بحران تاب ندارد

۱۵ درصد شهروندان تهرانی به ترک همیشگی شهر فکر می‌کنند



برده است. اطهاری با اشاره به «تله توسعه» گفت: وقتی وارد اقتصاد دانش نمی‌شوید، در تله توسعه گرفتار می‌شوید. اقتصاد دانش، جایگزین سرمایه می‌شود و دانایی را به توانایی فردی و اجتماعی تبدیل می‌کند. اگر به این بخش توجه نشود، اسناد علمی و توسعه‌ای بی‌اثر می‌ماند و از بین می‌روند. به گفته او، «۱۵ سال پیش، بر پایه اقتصاد دانش‌بنیان، پروژه‌هایی برای پیوند اقتصاد و شهرسازی آغاز شد، اما به جای توسعه پایدار، روند به سمت مالی‌گرایی و سود کوتاه‌مدت رفت. این دیگر حتی نتولیرالیسم هم نیست؛ چون در سرمایه‌داری مولد، پول-کالا-پول گردش دارد، اما در اینجا پول به کالا و دوباره به پول بازمی‌گردد. این همان چیزی است که باعث می‌شود دانش شهرسازی ناکافی باشد.

درس‌هایی که تهران از زلزله کوبه گرفت

در ادامه این نشست، پیروز حناچی، شهردار پیشین تهران، با اشاره به اهمیت تجربه‌های بین‌المللی در مواجهه با بحران‌ها، زلزله سال ۱۹۹۵ کوبه ژاپن را نمونه‌ای ارزشمند از شکل‌گیری رویکرد نوین تاب‌آوری شهری دانست. او گفت: ۱۷ ژانویه ۱۹۹۵ زلزله‌ای به بزرگی ۷٫۳ ریشتر دومین بندر بزرگ ژاپن را تخریب کرد. این حادثه بیش از شش‌هزارو ۴۰۰۰ کشته، ۴۳ هزار زخمی، ۳۰۰ هزار بی‌خانمان و حدود صد میلیارد دلار خسارت به‌جا گذاشت. حتی کشوری مانند ژاپن که آمادگی بالایی داشت، با این رویداد غافلگیر شد. حناچی افزود: ژاپنی‌ها این فاجعه را به یک آزمایشگاه بزرگ تبدیل کردند و از همه جزئیات آن درس گرفتند؛ از ارتقای استانداردهای ایمنی ساختمان‌ها حتی در مناطق کم‌ریسک تا اصلاح یافت‌های شهری با معابر باریک و مقابله با خطرات پس‌اززلله مانند آتش‌سوزی‌های گسترده. وی تأکید کرد: تجربه کوبه نشان داد که آسیب‌پذیری شهرها تنها به شدت زمین‌لرزه وابسته نیست، بلکه کیفیت ساخت‌وساز، برنامه‌ریزی شهری و آمادگی شهروندان نقش تعیین‌کننده دارد. در ایران نیز حوادثی مانند زلزله بم تأیید کرده که پیش‌بینی‌های آماری کافی نیست و باید با نگاه پیشگیرانه و بلندمدت اقدام کرد. حناچی، شهردار پیشین تهران، در ادامه سخنان خود در نشست «تهران و تاب‌آوری» به تجربه زلزله سال ۱۹۹۵ کوبه ژاپن و اثرات آن بر برنامه‌ریزی شهری ایران پرداخت. وی گفت: پس از زلزله کوبه، مطالعات متعددی درباره بافت‌های فرسوده و شبکه‌های حیاتی شهر، ازجمله خطوط ارتباطی، شبکه‌های برق، آب، گاز، راه‌آهن و مترو انجام شد. در لحظات اولیه زلزله که اصطلاحاً زمان طلایی نامیده می‌شود، بسته‌شدن شریان‌های اصلی و تخریب شبکه‌های آب و گاز، امدادرسانی را با مشکلات جدی مواجه کرد. حناچی افزود: شکستن لوله‌های آب علاوه بر ایجاد کمبود، باعث تخریب ساختمان‌های سالم به دلیل نفوذ آب شد. همچنین نبود تجهیزات مناسب برای امدادرسانی به ساختمان‌های بلندمرتبه یکی از آسیب‌های مهم بود. بسیاری از نیروهای آتش‌نشانی و امداد در کوبه ابزار لازم برای عملیات در چنین ساختمان‌هایی را نداشتند.

او با اشاره به تجربه‌های روانی و اجتماعی پس از زلزله کوبه گفت: در روزهای نخست پس از بحران، مردم حالت طبیعی ندارند و ممکن است به کمک‌های اولیه هجوم ببرند. به همین دلیل، انضباط و کنترل نیروهای امدادی مانند یک دستگاه نظامی ضروری است. این تجربه در ایران هم قابل توجه است. حناچی یادآور شد: یکی از معضلات زلزله‌ها، حضور گسترده داوطلبان آموزش‌ندیده است که خود نیازمند پشتیبانی می‌شوند و روند امدادرسانی را مختل می‌کنند. در مقابل، بسیاری از کشورها با نیروهای شبه‌نظامی آموزش‌دیده استفاده می‌کنند که در لحظات نخست به تجهیزات کامل مجهز هستند.

او به خاطره‌ای از زلزله بم اشاره کرد: سفیر ما در فرانسه تعریف می‌کرد که چهار و نیم صبح، تیم امدادی فرانسه با دو هواپیمای آماده اعزام در منزل او را کوبیدند تا برای کمک به تهران بیایند، در حالی که برخی مسئولان هنوز از وقوع زلزله بی‌اطلاع بودند. این نشان می‌دهد که هوشمندی و آمادگی در برابر زلزله به‌ویژه در مناطق پرخطر، باید جزء اولویت‌های اصلی مدیریت شهری باشد. حناچی به تبعات اجتماعی و روانی پس از زمین‌لرزه‌ها اشاره کرد و گفت: دستگاه‌های امدادرسان علاوه بر اهداف انسان‌دوستانه، که هدف آن سنجش میزان نجات میدانی نیز تبدیل می‌کنند که هدف آن سنجش میزان نجات افراد زنده و مجروح است.

او افزود: پس از زمین‌لرزه‌ها، تبعات اجتماعی قابل توجهی مانند افزایش بیکاری، اضطراب، خودکشی، گرایش به الکل و مواد مخدر و همچنین افزایش آمار اطلاق به‌طور طبیعی مشاهده می‌شود که بخشی از این اثرات با تبعات جنگ نیز همپوشانی دارد؛ بنابراین آموزش امدادرسانی حرفه‌ای و توجه به ابعاد روانی و اجتماعی بحران‌ها باید جزء اولویت‌های مدیریت شهری باشد تا بتوان آثار منفی بلندمدت این فجایع را کاهش داد. شهردار پیشین تهران با اشاره به تجربه‌های حاصل از زلزله کوبه ژاپن، تأکید کرد حساسیت و اجرای دقیق

دستورالعمل‌ها در آمادگی برای زلزله به شکل درخور توجهی افزایش یافته است. حناچی افزود: یکی از درس‌های مهم، استفاده از مصالح سبک و مقاوم در ساختمان‌سازی و افزایش سطح دانش عمومی در این زمینه است. همچنین تقویت ایمنی زیرساخت‌ها مانند پل‌ها و شاهراه‌ها و رعایت درز انقطاع بین ساختمان‌ها از دیگر اقدامات کلیدی بود تا ضربه ساختمان‌های بلند به یکدیگر در زمان زلزله کاهش یابد. او درباره وضعیت تهران افزود: بافت‌های فرسوده، به‌ویژه مناطقی با ریزدانی، نفوذناپذیری و ناپایداری ساختاری، آسیب‌پذیری شهر را افزایش داده‌اند. براساس شناسایی‌های شورای عالی شهرسازی، حدود سه‌هزارو ۲۰۰ هکتار از مناطق مسکونی تهران دارای این مؤلفه‌ها هستند که نیازمند توجه و برنامه‌ریزی ویژه است.

حناچی همچنین نسبت به سوءاستفاده‌هایی که در برخی دوره‌ها از مسائل مرتبط با بافت فرسوده شده، هشدار داد و گفت: مقوله تاب‌آوری و برنامه‌ریزی شهری باید به دور از منفعت‌طلبی‌های کوتاه‌مدت و با نگاه بلندمدت به توسعه پایدار باشد. حناچی در ادامه به جنگ ۱۲روزه هم اشاره کرد و گفت: در دنیای امروز با توجه به تکنولوژی‌های پیشرفته جنگی، مانند پهپادهای شناسایی و موشک‌های هدایت‌شونده، اعلام هشدارهای سنتی مانند آژیر حمله هوایی کارایی کمتری دارد، اما این به حدی و حدی بی‌تفاوتی در برابر تهدیدها نیست.

یکی از موضوعات کلیدی مطرح‌شده در این نشست، اهمیت پدافند غیرعامل است؛ اقداماتی که بدون نیاز به تجهیزات نظامی می‌توانند در کاهش آسیب‌ها و افزایش تاب‌آوری مؤثر باشند. برای مثال، سازمان‌های مربوطه باید مجتمع‌های مسکونی را طوری طراحی کنند که در شرایط اضطراری، ساکنان بتوانند به نقاط ایمن دسترسی داشته باشند. همچنین زیرساخت‌هایی مانند پل‌های اصلی باید به‌گونه‌ای مقاوم‌سازی شوند که در صورت هدف قرارگرفتن، سقوط نکنند و قطع راه‌ها به حداقل برسد. به گفته حناچی، تجربه بمباران‌های تهران در جنگ تحمیلی و جنگ ۱۲روزه نشان داده است مدیریت دقیق اطلاعات درباره تعداد و مشخصات ساکنان در مناطق آسیب‌دیده، کمک بزرگی به عملیات امداد و نجات می‌کند. همچنین فقدان این اطلاعات مشکلات زیادی در روزهای اولیه ایجاد کرده است. در این نشست کارشناسان تأکید کردند برای پیاده‌سازی موفق برنامه‌های تاب‌آوری، باید اعتقاد و باور واقعی به برنامه‌ریزی و اجرای آن وجود داشته باشد. مدیران و مؤتلیان حوزه‌های مختلف شهری باید نسبت به حساسیت موضوع آگاه باشند و برنامه‌ها را با تعهد کامل اجرا کنند. از سوی دیگر، بحران‌های آب و برق ناشی از مدیریت نامناسب می‌تواند تاب‌آوری شهر را به‌شدت تحت تأثیر قرار دهد. همچنین ترک برنامه‌های توسعه‌ای و بی‌اعتنایی به اسناد چشم‌انداز، روند مقابله با تهدیدها را مختل می‌کند.

کارشناسان معتقد بودند یکی از اصلی‌ترین مشکلات، شیوه سنتی و ناکارآمد اداره امور شهرهاست که موجب وابستگی زیاد شهرداری‌ها به فروش تراکم و درآمد‌های ناپایدار شده است. براساس قانون برنامه چهارم توسعه، دولت تلاش کرد وظایف خود را از تصدی‌گری جدا کند و بخشی از خدمات دولتی را به نهادهای عمومی و شهرداری‌ها واگذار کنند. با این حال، روند واگذاری وظایف با موانع جدی مواجه شده و شرکت‌های دولتی همچنان نقش مهمی در امور تصدی‌گری دارند. دراین نشست اعلام شد برای بهبود مدیریت شهری، باید نهادهایی قوی و ساختاریافته شکل گیرد که این موضوع تاکنون در کشور به صورت پراکنده و ناقص پیگیری شده است. تجربه کشورهای دیگر نشان می‌دهد در کلان‌شهرها، مدیریت یکپارچه و انتخاب مستقیم شهردار باعث افزایش اقتدار و کارایی مدیریتی می‌شود. نمونه‌هایی مانند لندن و استانبول به‌عنوان الگوهای موفق مطرح شدند. یکی از موانع مهم، نگاه وزارت کشور به تغییرات مکرر مدیریتی در شهرداری‌هاست که باعث بی‌ثباتی و عدم توانایی مدیریت بلندمدت شده است. به همین دلیل کارشناسان پیشنهاد کردند که باید به سمت انتخاب مستقیم و قدرتمند شهرداران حرکت کرد تا برنامه‌ریزی‌های بلندمدت به‌درستی اجرا شود. همچنین بر اهمیت تدوین مدل‌های جدید مدیریتی و نهادهایی در حوزه‌هایی مانند اقتصاد دانش‌بنیان و هوشمندسازی شهر تأکید شد. این مدل‌ها باید براساس اصول دموکراتیک و شبکه‌سازی دیجیتال شکل گیرد تا تعامل بین دستگاه‌های دولتی و عمومی بهبود یابد و بهره‌وری افزایش یابد. یکی از نکات مهم مطرح‌شده، عدم هماهنگی و تداخل وظایف میان وزارتخانه‌ها و نهادهای مختلف است. به‌عنوان مثال، وزارت صنایع با اعمال محدودیت‌هایی، اجازه پیشرفت پروژه‌های شهری مانند ایجاد مراکز اقتصاد دانش‌بنیان در مناطق مشخصی مثل حکیمیه را نمی‌دهد. این وضعیت باعث شده اقدامات مدیریتی پراکنده و بدون نقشه‌راه منسجم پیش برود و چرخه‌ای از ناکارآمدی در کشور ادامه داشته باشد.

خبر

تراکم جمعیتی تهران ۲۱ برابر میانگین کشوری

ایسنا: استاندار تهران با اشاره به بارگذاری بیش از حد جمعیتی استان گفت: امروز شاهد تراکم جمعیتی هستیم که ۲۱ برابر تراکم جمعیتی کشوری است. محمدصادق معتمدیان با اشاره به بارگذاری بیش از حد دولت در بارگذاری جمعیت گفت: چالش ما بارگذاری جمعیتی است و امروز شاهد تراکم جمعیتی هستیم که ۲۱ برابر تراکم جمعیتی کشور است؛ این مسئله حاصل چند دهه ساخت‌وساز غیرمجاز بوده است. در سال ۴۵ ظرفیت بارگذاری جمعیت در تهران ۴.۵ میلیون بیش‌بینی شده بود، اما امروز چهار برابر جمعیت اکولوژیک تهران جمعیت بارگذاری شده است.

وی با اشاره به اینکه تغییرات اقلیمی در همه جهان وجود دارد و این مسئله چالشش آب را تشدید می‌کند، گفت: مدیریت بارگذاری جمعیت ازجمله اقدامات مهم ما همین خواهد بود، مهم‌ترین موضوع ما همین مسئله است. با وجود همه مشکلات و محدودیت‌ها شاهد این هستیم که از طریق شهرداری‌ها سالانه حدود صد هزار مجوز صادر می‌شود. شاهد ساخت‌وسازهایی هستیم که رنگ و روی قانونی دارد، اما بی‌عدالتی در توسعه است. در تهران شاهد توسعه نامتوازن هستیم و امروز با موضوع حرم‌فروشی مواجه هستیم و دلایل بی‌نظمی در حرایم بوده است.

وی در پاسخ به این سؤال که موافق انتقال پایتخت هستید یا خیر؟ گفت: ساماندهی و تمرکززدایی از پایتخت برنامه دولت است؛ اگر تهران می‌خواهد نقش پایتخت را همچنان ایفا کند باید ساماندهی مسائل مختلف صورت بگیرد و این مسئله بهترین گزینه است.

گزارش

از نورآفاق جراحی تاسایه زیرزمین

آمار قابل توجه سقط‌های غیرقانونی
آمارهای رسمی و اظهارات مسئولان حوزه

سلامت و جمعیت نشان می‌دهد بخش عمده‌ای از سقط جنین‌ها در کشور، خارج از چارچوب قانونی انجام می‌شود. به گفته صابر جباری فاروجی، رئیس مرکز جوانی جمعیت وزارت بهداشت، ۹۵ درصد از سقط‌ها در ایران به صورت غیرقانونی و عمدی انجام می‌شود. او در تاریخ ۳۰ آذر ۱۴۰۳ با استناد به داده‌های رسمی، اعلام کرد سهم سقط‌های قانونی و خودبه‌خودی کمتر از پنج درصد از کل سقط‌های انجام‌شده در کشور است.

هم‌زمان، ابعاد گسترده سقط‌های غیرپزشکی نیز مورد تأکید نهادهای دیگر قرار گرفته است. در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۴۰۲، مدیرکل مرکز نظارت و اعتباربخشی امور درمان وزارت بهداشت در گفت‌وگو با خبرگزاری ایسنا بیان کرد ۷۰ تا ۸۰ درصد از سقط‌های غیرقانونی در خارج از مراکز درمانی رسمی و در محیط‌هایی غیرپزشکی انجام می‌شود. افزون بر این، آمارهای ارائه‌شده از سوی معاون نظارت ستاد ملی جمعیت نیز نگران‌کننده است. او در ۲۹ آذر ۱۴۰۳ اعلام کرد سالانه حدود ۵۳۰ هزار مورد سقط غیرقانونی در کشور انجام می‌شود؛ عددی که نشان‌دهنده شکاف قابل توجه میان نیازهای واقعی جامعه و ظرفیت قانونی و درمانی کشور در این حوزه است. از سوی دیگر، پیمایش‌های اجتماعی انجام‌شده در سال‌های اخیر نشان می‌دهد ۴۱ درصد از زنان به دلیل نخواستن فرزند بیشتر، ۲۱ درصد به علت مشکلات اقتصادی و ۲۰ درصد نیز به دلیل نامناسب‌بودن زمان بارداری، اقدام به سقط جنین می‌کنند. این آمارها که در بهمن ۱۴۰۳ از سوی سپهر کرمی، کارشناس و پژوهشگر اندیشه‌شده موح در گفت‌وگو با ایرنا بیان شده بود، نشان می‌دهد تصمیم به سقط در بسیاری موارد برخاسته از مشکلات ساختاری، معیشتی و فرهنگی است، نه صرفاً دلایل پزشکی.